

نان بریدن

شرط مسلمانی نیست

نان بریدن

شرط مسلمانی نیست

Kherad Publishing

Email: editor@kheradpublishing.com

از بیانات حضرت علی (ع):

«انظروا ما قال ولا تنظروا الی من قال»

معنا و مضمون بیان:

بنگر چه می گوید - منگر که می گوید

فهرست مندرجات

- ۱..... یادداشت اوّل: مطالبی کلی خطاب به مقامات عالیه استان مازندران
- ۶..... یادداشت دوّم: نان بریدن شرط مسلمانی نیست
- ۹..... یادداشت سوّم: علّت پلمپ مغازه‌های بهائیان
- ۱۲..... یادداشت چهارم: اصل تساوی و برابری در اسلام
- ۱۵..... یادداشت پنجم: آزادی بیان از منظر بزرگان اسلام
- ۲۰..... یادداشت ششم: چند نمونه از آیات قرآن کریم
- ۲۳..... یادداشت هفتم: خدا هنوز زنده است

به نام خداوند دادگر

یادداشت اول: مطالبی کلی خطاب به مقامات عالیہ استان مازندران

محضر مراجع محترم و مقامات عالیہ در استان مازندران

موضوع: پلمپ بیش از ۱۰۰ مغازه بهائیان در استان مازندران

با عرض ادب و احترام، اگرچه رسیدگی به خیل مشکلات و گرفتاری‌های مردم این استان شاید مجال برای حضرت‌تان باقی نگذارد تا به ظلم آشکاری که در محدوده مسئولیت آن جنابان بر زندگی بیش از صد خانواده از شهروندان بهائی در سطح استان مازندران سایه افکنده توجّه‌ای خاص مبذول فرمائید؛ ولی به هر صورت این گروه عظیم ستم‌دیده، وظیفه خود می‌دانند که کمافی‌السابق در مواقع بروز وقایع ناگوار و مشاهده اعمال خلاف قانون (از طرف بعضی مأمورین و مسئولین) مراتب را به مراجع و مقامات بالاتر اطلاع داده، تقاضای رسیدگی و دادخواهی از حقوق مسلوبه خویش نمایند. این مظلومین واقعی (که بعضی از مسئولین آنها را به مظلوم‌نمایی متّهم می‌کنند) بعضاً برای چندمین بار آن هم بدون ارتکاب هیچ‌گونه خلاف قوانین نظام صنفی، مغازه‌شان پلمپ شده و این بار از تاریخ یازدهم و دوازدهم آبان ماه ۱۳۹۵ پس از پلمپ مجدد محل کسب‌شان به اکثر ادارات و دواتر مربوطه مراجعه نمودند که نه تنها به شکایاتشان رسیدگی نشد بلکه از جانب بعضی مسئولین، مورد تحقیر و توهین قرار گرفته و در مواردی نیز از ادارات مربوطه رانده شدند؛ حتّی به این میزان نیز بسنده ننموده‌اند و از چهارده نفری که به توصیه یکی از مقامات عالیہ دادگستری کل که صرفاً جهت دادخواهی و ارائه شکایاتشان، آن هم در روز ملاقات عمومی در سه - چهار گروه و با فواصل زمانی، قصد رفتن به استانداری را داشتند مأمورین اطلاعات اماکن ۹ تن از آنان را در محوطه استانداری و پارک مجاور آن دستگیر نموده و در نهایت تحویل پلیس اطلاعات و امنیت داده‌اند که البته چهار نفرشان را همان روز آزاد نمودند و پنج تن دیگر بدون

ارتکاب هیچ جرمی مدت ده روز بازداشتی و زندانی فعلاً با وثیقه آزاد شدند که متأسفانه طبق اظهارات مسجونین آزاد شده، در پلیس اطلاعات و امنیت آنها را در حین ورود و هنگام بازجویی به اتهامات ناروای «تجمع و اغتشاش و داشتن پلاکاردها» مورد توهین و تحقیر و ناسزا و گاهاً ضرب و شتم قرار داده‌اند در حالی که همه مجریان قانون می‌دانند که این نوع رفتارها بالاخص با متهمینی که جرمشان در دادگاه ثابت نشده باشد ممنوع بوده و خاطیان طبق اصل ۳۹ قانون اساسی مشمول مجازات می‌شوند ضمن اینکه از طریق دوربین‌های داخل و اطراف استانداری به راحتی می‌توان فهمید که آنها پلاکاردی در دست نداشته و در نهایت آرامش، صرفاً جهت دادخواهی و تقدیم شکایات خود به جناب استاندار محترم، به آن اداره عالیه رفته بودند؛ و مأمورین با آگاهی به اینکه طبق اصل ۳۴ قانون اساسی «دادخواهی حق مسلم هر فرد است...» با وارد کردن اتهامات خلاف واقع، برای آن فرد ستم‌دیده و شاکی پرونده‌سازی نمودند که تازه داشتن پلاکارد هم جرم محسوب نمی‌شود و تشکیل اجتماعات بدون حمل اسلحه - طبق اصل ۲۷ قانون اساسی مجاز شناخته شده است.

لذا از آنجا که با ذکرده‌ها دلیل ثابت و مبرهن است که این نوع برخوردها صرفاً ناشی از تعصبات دینی و عقیدتی می‌باشد این سؤال مطرح است که آیا این تعصبات آن‌قدر باید شدید باشد که حتی نان را نیز - برخلاف همه موازین قانونی و شرعی - از سفره بهائیان ببرند؟ نمی‌دانم شیخ اجل سعدی که از مفاخر ادب و عرفان اسلامی است تا چه اندازه اشتباه کرده که در مقدمه گلستان خویش در رابطه با مراتب فضل و رحمت حق فرموده است:

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی‌خواران به خطای منکر نبرد

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری»

همچنین این بیان رأفت‌آمیز شیخ ابوالحسن خرقانی - عارف بزرگ اسلام - که نشأت گرفته از تعالیم اسلامی است، حائز تأمل و تفکر است که در شرح احوالش گفته‌اند:

«بر سردر خانقاهش نوشته شده بود، هر که درین سرا در آید، نانش دهید و از ایمانش نپرسید.»

و یا داستان حضرت ابراهیم (ع) که خداوند آن حضرت را به خاطر یک شخص کافر، مورد عتاب قرار داده است - صرفاً به این دلیل که آن حضرت از دادن نان به شخصی کافر، امتناع فرمود. این روایت را عطار نیشابوری چه زیبا و مؤثر به نظم کشیده:

کافری پیش خلیل آمد فراز	گفت نانی ده بدین صاحب نیاز
گفت اگر مؤمن شوی آئی به راه	هر چه دل می‌خواهدت از من بخواه
این سخن کافر چو بشنود از خلیل	درگذشت او، حالی آمد جبرئیل
گفت حق می‌گوید این کافر مدام	از کجا می‌خورد تا اکنون طعام
او که چندین گاه، نان می‌یافتست	از خداوند جهان می‌یافتست
این زمان کواز درت نان خواه شد	تن زدی تا گرسنه در راه شد
چون توئی دائم خلیل کردگار	با خلیل خویش شو، در جود یار
یارب این انعام و بخشایش نگر	عین آرایش بر آرایش نگر
با چنین فضلی تو را در پیشگاه	کی توان ترسید از بیم گناه
زانکه آن دریا چو در جوش آیدت	نیک و بد جمله فراموش آیدت

برای یقین نمودن به صحت این سه روایت، کافیت بدانیم که:

خداوند، پیامبر عالیقدر اسلام را رحمت عالمیان خواندند، نه رحمت مسلمین یا شیعیان. (قرآن کریم)

اینکه در حق کفار فرمودند: «از نفرین مظلوم بترسید اگرچه کافر باشد زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست» (نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، صفحه ۴۸)

اینکه حضرت علی(ع) خطاب به مالک اشتر درباره مصریان (که کثیری از آنان مشرک و بت پرست بودند) می فرمایند:

«الا ای فرمانفرما، فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند؛ یا مسلمانانند که با تو یک کیش و یک دین دارند و یا پیرو مذاهب بیگانه که با تو هم‌نوع و همجنسند.»

«.... ای بشر آنها هم بشرند.... پس باید با آن دیده در آنان بنگری که توقع داری خداوند در تو بنگرد.» (سخنان علی(ع)، ترجمه جواد فاضل)

البته باید به مسببین اصلی پلمپ مغازه‌های بهائیان اظهار نمود که این بیانات و ده‌ها نمونه آن - که متأسفانه نسبت به آنها، بی‌توجهی می‌شود - مربوط به حقوق کفار است نه کسانی چون بهائیان که به ده‌ها دلیل، هم به خداوند یگانه معتقدند و هم به حقانیت همه پیامبران - بالاخص پیامبر اکرم، ص ۹ - مقرر و معترفند.

در پایان این یادداشت به آن برادرانی که با آگاهی به غیرقانونی و غیرشرعی بودن عمل‌شان - به بهائیان می‌گویند که «ما مأمور هستیم و معذور.» شاید این بیان حضرت علی(ع) را شنیده باشند که خطاب به مالک اشتر فرمودند:

«هر آن امری که از مافوق می‌شنوی، با امر خدای بسنج چنانچه خداوند تو را از آن عمل نهی می‌کند، زنهار فرمان خالق را در راه هوس مخلوق قربان مکن.»

«هرگز مگو که من مأمورم و معذور، هرگز مگو که به من دستور داده‌اند و باید کورکورانه اطاعت کنم. (و نیز) هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند.»

و نیز خطاب به عثمان فرمودند:

«کوچکترین آزاری که از دست عمال تو در زوایای کشور بر دیگران وارد آید، نخستین گناه آن را

بر تو نویسند.»

حتّی در حق خود نیز می فرمایند:

«مرا به روز قیامت از تمام کسانی که تحت حکومت من زندگی می کنند، خواهند پرسید.»

(سخنان علی(ع)، ترجمه جواد فاضل)

امیدوار به اجرای عدل علی و رأفت اسلامی هستیم.

یادداشت دوم: نان بریدن شرط مسلمانی نیست

با احترام همان‌طور که در یادداشت اول به عرض رسید این سلسله یادداشت‌ها به دلیل پلمپ بیش از صد مغازه بهائیان در استان مازندران نگارش یافته و هدف اصلی، بیان این حقیقت است که این نوع رفتارهای خصمانه و اعمال زور با دلایلی که عرض خواهد شد، نه با شریعت مقدّسه اسلام تطابق دارد و نه در راستای قوانین موضوعه داخلی بالاخص قانون اساسی ایران می‌باشد.

در مورد اول اگر به دیده انصاف نگاه کنیم و در کتب مقدّسه به چشم تحقیق نظر نماییم در خواهیم یافت که پیامبران آسمانی از جمله پیامبر عالیقدر اسلام (ص) به یک اعتبار، حق برابری و مساوات را در بعد اجتماعی و حقوق شهروندی برای همه مردم، مورد توجّه قرار داده و تا حدودی تثبیت فرموده‌اند. شاید تنها شرطی که در متون اسلامی ذکر شده است این باشد که غیرمسلمین نباید در صدد جنگ و خونریزی با مسلمین باشند، حتّی می‌توان به راحتی ثابت نمود که دیانت مقدّس اسلام برای کفار و مشرکین بی‌آزار نیز حقوق قابل توجّه‌ای قائل شده است و ما بهائیان همچون بسیاری از روشنفکران منصف و باتقوای مسلمان که تحت بدترین شرایط زندگی حاضر نشده‌اند که دین و ایمانشان را با ظواهر فریبنده دنیا عوض کنند، از اسلام این گونه یاد می‌کنیم یا منطوق قرآن است و یا روایاتی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین که مغایرتی با کلیات کلام خداوند نازل شده در قرآن کریم نداشته و ندارد چنانچه خداوند در - سوره ممتحنه آیه ۹ - خطاب به مسلمین می‌فرماید که معنا و مضمون آن این است: «خداوند نهی نمی‌کند شما را با آنان که با شما نجنگیدند و شما را از شهر و دیارتان بیرون نراندند نیکی نموده و به عدالت رفتار کنید.» که تاریخ معاصر شاهدیست صادق بر این حقیقت که بهائیان طبق تعلیمات خویش هرگز به هیچ یک از امور یاد شده اقدام ننموده‌اند و نخواهند نمود زیرا به حقانیت همه پیامبران آسمانی از جمله رسول اکرم (ص)

موقر و معترفند و باید عرض کنم که خوشبختانه نمایندگان مجلس شورای اسلامی که قانون اساسی را تدوین نموده‌اند عین این آیه را در ابتدای - اصل چهاردهم قانون اساسی ایران - منظور داشته‌اند البته به این شرط که غیر مسلمین بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. انتهی همان‌طور که عرض شد بهائیان با همه مظلومی که در طول دوران صد و هفتاد و سه ساله تاریخ حیات خویش بر آنها وارد شده، جز تظلم و دادخواهی هرگز رفتار خصمانه و خشونت‌آمیزی از خود نشان نداده‌اند زیرا شرعاً بر حسب اعتقادات دینی خود از این امور منع گردیده و پیوسته در زمان‌های مختلف از جانب پیشوایان و نیز مراکز اداری‌شان، دعوت به صبر و مدارا و رفتار مسالمت‌آمیز در مقابل مخالفین و دشمنان خویش شده‌اند تا به عمل نشان دهند که خیرخواه دولت و ملتند حتی معتقدند که باید بالعکس معامله کنند تا بر همه ثابت شود که بهائیان ظاهراً و باطناً طرفدار صلح و اتحاد و محبت میان همه ابنای بشرند.

به عنوان نمونه یکی از پیشوایان بهائی در این مورد می‌فرمایند: «باران باید در نهایت مهربانی و محبت با دوست و بیگانه هر دو، الفت و محبت نمایند... اگر آنان تیرزنند، اینان شهید و شیر بخشند اگر زهر دهند، قند بخشند، اگر درد دهند، درمان بیاموزند...»

و باید اضافه نمود که از اندیشمندان جهان آنان که جانب انصاف و تقوا را پیش گرفته‌اند اعتراف دارند که بهائیان با این که از ابتدای انقلاب اسلامی ایران:

گروهی از بزرگان و دانشمندان‌شان را به اتهامات ناروا به قتل رسانده‌اند،

همه بهائیان را از ادارات و وزارتخانه‌های دولتی اخراج نموده‌اند،

حق تحصیل را از دانشجویان بهائی گرفته‌اند،

حتی از پرداخت حقوق بازنشستگی که ماهانه از دسترنج کارمندان و کارگران کسرو جمع می‌شده

است امتناع نموده‌اند،

و حال به آخرین حربه یعنی بریدن نان از سفره بهائیان اقدام کرده‌اند و هر بار فشار را بیشتر و بیشتر می‌کنند، ولی آنان با همه این تفاسیل هرگز به امور خشونت‌آمیز و مخرب دست نزده و نخواهند زد و به این مسئله هر فرد آگاه و منصفی شهادت می‌دهد. به عنوان نمونه باید عرض شود که روزنامه‌نگار، نویسنده، و تحلیل‌گر سیاسی ایرانی، آقای مهدی خلجی - فرزند آیت‌الله خلجی - در آخرین نظرسنجی خود چند ویژگی خاص برای بهائیان ذکر نموده و از جمله می‌نویسد که بهائیان «چون از سیاست و خشونت رسماً پرهیز می‌کنند، هرگز حربه‌ای دست حکومت نمی‌دهند... به تعبیر خوب می‌گوییم یک خیره‌سری هم دارند که هر اندازه هم آزارشان بدهی دست به خشونت نمی‌زنند...»

در قسمت بعد درباره مهمترین عواملی که بنابر اظهارات بعضی مسئولان مربوطه موجب پلمپ بیش از صد مغازه بهائیان در استان مازندران و تقریباً دویست مغازه برادران و خواهران دینی ما در شهرهای: کرمان، رفسنجان، همدان، سمنان، رشت، کرج و غیره گردید، گفتگو خواهیم نمود.

یادداشت سوم: علت پلمپ مغازه‌های بهائیان

بارها از مأمورین پلمپ مغازه‌ها و دیگر مسئولین محترم شنیده شد که گفته‌اند و بدون توجه به جواب‌های مغازه‌داران بهائی باز هم تکرار می‌نمایند که هدف بهائیان از تعطیل کردن مغازه‌ها (در ایام خاص مذهبی‌شان) تبلیغ بهائیت و جلب نظر دیگران در رابطه با علت تعطیل کردن مغازه‌شان می‌باشد که در این مورد لازم است به دو نکته مهم و بدیهی توجه نمود:

اولاً اینکه مسئولین محترم با تحقیق از همسایگان و آشنایان و مشتریان مغازه‌دارانی که محل کسبشان را پلمپ نموده‌اند به راحتی متوجه خواهند شد که اکثر آنان یا از بهائی بودن مغازه‌داران بهائی آگاهی نداشته‌اند و یا اگر بعضی از آنان از این امر آگاه بوده‌اند هرگز به خاطر یک یا دو روز تعطیلی مغازه‌هایشان، دلیلش را از آنان نمی‌پرسیده‌اند تا بهائیان جوابی داده باشند که حمل بر تبلیغ بهائیت شود، بلکه هر کس ممکن است فکر کند که یک یا دو روز تعطیلی مغازه‌ها می‌تواند به خاطر مسافرت، بیماری، میهمان‌داری یا رفتن به مهمانی یا خرید اجناس برای مغازه‌اش باشد.

تازه اگر هم فرضاً ثابت شود که هدف بهائیان از تعطیل کردن مغازه‌هایشان، تبلیغ آئین‌شان می‌باشد این سؤال مطرح است که مگر تبلیغ باورهای دینی غیر از اسلام در قرآن کریم و دیگر متون اسلامی و حتی در قانون اساسی ایران و دیگر قوانین موضوعه نهی شده است؟ مگر آزادی دین و بیان بر حسب تحقیقات قرآن‌شناسان بزرگی همچون آیت‌الله مرتضی مطهری از افتخارات بزرگ اسلام محسوب نمی‌شود؟ در اینجا برای روشن شدن موضوع لازم است بدو اشاره‌ای داشته باشیم به کرامت انسانی از دیدگاه قرآن کریم تا برخلاف نظر بعضی از مسئولین معلوم شود همه انسان‌ها با هر دین و آئینی دارای حقوق شهروندی هستند سپس درباره آزادی بیان و عقیده از منظر قانون و شرع مبین اسلام، مواردی به عرض برسد:

قانونگذاران مسلمان چه می‌گویند؟

در سال ۱۳۶۹، کمیونی تحت عنوان «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» در قاهره منعقد گردیده و مصوّبات آن به تصویب وزرای خارجه کشورهای اسلامی از جمله ایران رسید که یکی از اقدامات اعضای محترم آن، تهیه و انتشار بروشورهای متعدّد جهت آگاهی دادن به همه اقشار ملت از حقوق انسانی و شهروندی‌شان بود. در بروشور شماره شش، قسمت اول به پانزده اصل مهم از حقوق انسانی ملت ایران و جهان با استناد به پانزده آیه از قرآن کریم و قوانین اسلامی اشاراتی صریح نموده که چند نمونه آن فهرست‌وار به عرض می‌رسد در مقدمه بروشور مذکور، آمده است که:

«برای درک جایگاه انسان و نوع نگرش قرآن کریم به حقوق انسانی، منابع فنی و تفسیری متعدّدی قابل رجوع است. ذیلاً برای آشنایی عموم مردم، از جمله «فعالین پیشبرد حقوق بشر» یکسری اصول برگرفته از آیات قرآن کریم به سبک اسناد حقوق معاصر ذکر می‌شود؛ سپس عین آیات مربوطه قرآن کریم و ترجمه فارسی آنها ارائه می‌شود...» کمیسیون مذکور سپس به تشریح پانزده اصول مهم حقوق بشر اسلامی که همه ملت را شامل می‌شود پرداخته که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌شود: - در قسمتی از اصل اول که تحت عنوان «انسان محوری» نامیده شده است چنین آمده که «قرآن کریم در آیات متعدّد، عموم انسان‌ها را و نه گروه خاص از مردم را مورد خطاب و عنایت قرار داده است... آن گونه که برخی محققین گفته‌اند به طور کلی ۳۷۳ بار کلمه انسان در قرآن به کار رفته است.»

و در اصل دوم آمده است که: حفظ کرامت انسانی، میزان الهی در حق همه بندگان از مسلمان و غیرمسلمان بوده است، یعنی همه انسان‌ها از منظر قرآن کریم از احترام و کرامت ذاتی برخوردارند و هیچ کسی را صرفاً به خاطر پیرویش از عقیده و آئینی متفاوت با اسلام، نمی‌توان مورد اذیت و آزار و توهین و تحقیر قرار داد چنانچه کمیسیون حقوق بشر اسلامی از اصل دوم به عنوان کرامت انسانی نام برده و از جمله چنین می‌نگارند: «اصل دوم، کرامت انسانی؛ تأکید بر اینکه همه افراد بشر عضو خانواده بزرگ انسانی و دارای منزلت متعالی و حقوق متقابل هستند.» سپس سوره الاسراء

آیه ۷۰ را به عنوان سند و دلیل گفتارشان ارائه می دهند که خداوند می فرماید: «و لقد کرمننا بنی آدم... الاخر» یعنی همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم...

حفظ کرامت انسانی در قانون اساسی ایران که مادر همه قوانین محسوب می شود تا اندازه ای محترم شمرده شده است که برای مأمورینی که حتی به مجرمین و زندانیان توهین می نمایند ، مجازات قائل شده است؛ چنانچه در اصل ۳۹ قانون اساسی آمده است. «هتک حرمت کسی که به قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده اند به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

و اما در اصل بیست و یکم (بروشور شماره ۶ مربوط به کمیسیون حقوق بشر اسلامی) که تحت عنوان «آزادی اندیشه و بیان» ذکر شده از جمله آمده است: «نوع بشر که از مواهب فکر و بیان و قلم برخوردار است حق دارد همه این تجهیزات و موهبت ها را به کار برد و در امور مربوط به دین و دنیا به تفکر پردازد، و حق دارد افکار خود را شفاهاً به دیگران عرضه بنماید.»

سپس به چند آیه از قرآن کریم استناد نموده و به یک نمونه آن اشاره می شود: فبشرعبدالذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَفَبَتَّبِعُونَ احسنه اولئک هم اولوالالباب. (مضمون عبارت به فارسی: مژده رستگاری بده به بندگان من آنان که به سخن دیگران گوش فرا می دهند آنگاه از نیکوترین آنها پیروی می کنند ، آنان هستند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند صاحب دلان.) (سوره زمر ۱۷ و ۱۸)

در یادداشت های بعدی نگاه واقعی دیانت مقدس اسلام را نسبت به غیرمسلمین از اهل کتاب گرفته، تا کفار و مشرکین با استناد به متون اسلامی ترسیم خواهیم نمود.

انشاءالله

یادداشت چهارم: اصل تساوی و برابری در اسلام

آنچه در این یادداشت نیز مدّ نظر قرار خواهد گرفت، بیانِ قرائتِ صحیح‌تری از اسلام با استناد به آیات قرآن کریم و بیانات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و نیز سخنان بزرگان و اندیشمندان مسلمانان است که در جامعه اسلامی از شهرت نیکویی برخوردارند. حتی با رجوع به قوانین داخلی نظیر: قانون اساسی و غیره بالاخص با ملاحظه مواد مندرج در «اعلامیه حقوق بشر اسلامی» می‌توان دریافت، که برخلاف نظریه معاون محترم دادگستری کل استان مازندران، پیروان همه ادیان الهی به خاطر داشتن خصوصیات و اهداف مشترک نظیر: یکتاپرستی و اعتقاد به روز جزا و غیره... از حقوق مساوی با مسلمین برخوردار بوده و سلب حقوق اجتماعی از غیرمسلمین با دلایلی که ارائه خواهد شد کاملاً مخالف تعالیم و احکام اجتماعی و اخلاقی دیانت اسلام و نیز قوانین موجوده می‌باشد.

در قرآن کریم به صراحت آمده است که همه مؤمنین و معتقدین به خداوند یکتا از هر دین و آیینی که باشند در نزد حق از حقوق و مقام مساوی برخوردار بوده و دارای پاداشی نیکو هستند. چنانچه در سوره بقره آیه ۶۲ می‌فرماید: «ان الذین آمنوا والذین هادوا و النصارى و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» معنی و مضمون آیه این است: (به درستی که آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند (و نیز) مسیحیان و صابئین (ستاره‌پرستان) کسانی که به خدا و روز جزا ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دهند پس برای ایشان است پاداششان نزد پروردگارشان و نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهناک شوند).

و از آنجا که تمام آثار دیانت بهائی (برخلاف اتهامات ناروا که جوابشان از قبل داده شده است) حکایت از یکتاپرستی بهائیان و اعتقادشان به روز جزا و دیگر ضروریات دینی داشته و به انجام اعمال نیک و شایسته نیز تأکید امر شده‌اند و نیز از آنجا که به حقانیت همه پیامبران الهی مقرو معترفند، اگر منصفانه قضاوت شود، بهائیان بیش از پیروان دیگر ادیان مشمول بیان حق در آیه مذکور

بوده و هستند ضمن اینکه به راحتی می‌توان مدلل ساخت که بهائیان در میان امم مختلفه تنها امتی هستند که به حقانیت دیانت اسلام معتقد و متعهدند. که البته اگر تریبون یا رسانه آزادی باشد به همه اتهامات ناروا که به بهائیان نسبت داده می‌شود به شایستگی می‌توان پاسخ داد. لذا برخلاف نظر یعنی از مسئولین محترم، اسلام هرگز دگراندیشان بالاخص یکتاپرستان را به چشم حقارت و نفرت نمی‌نگرد. تا آنجا که باید گفت اسلام در بسیاری موارد و مسایل، دین مساوات و برابری میان انسان‌ها بوده و تعامل و تسامح با غیرمسلمین را پیوسته مدّ نظر داشته و دارد. لذا برادران مسلمان بر حسب تأکیدات قرآن کریم تا زمانی که مخالفین و معاندین اسلام بر علیه‌شان قیام نکرده و به اصطلاح به رویشان شمشیر نکشیده باشند حق اذیت و آزار و تحقیر و توهین و حبس و زندانشان را ندارند. چنانچه در سوره ممتحنه آیه ۹ می‌فرمایند:

«لا ینهیکم الله هن الذین لم یقاتلوکم فی الذین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»

معنا و مضمون آیه مبارکه که خطاب به مسلمین درباره کفار و مشرکین می‌فرماید، این است: (خداوند شما را نهی نمی‌کند اینکه با کسانی که به خاطر دین تان با شما پیکار نکردند و شما را از شهر و دیارتان بیرون نراندند خوبی و نیکی کنید و با آنان به عدالت رفتار نمایید که خداوند عدالت‌کنندگان را دوست می‌دارد.) البته شکی نیست که معرفی حقیقی هر دینی توسط مراجع معصوم آن انجام می‌پذیرد و هرگونه اظهار نظر از طرف علما و دانشمندان و پیروان آن دین قطعاً باید در راستای آیات و آثار مربوط به پیشوایان آن دین باشد. به عنوان نمونه باید عرض کنم که در قسمتی از مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی، پیامبر اسلام را این گونه معرفی می‌کند «پیامبری که برابری را میان همه بشریت اعلام نموده و هیچ اولویتی برای کسی بر دیگری جز در تقوا قائل نشده و فاصله‌ها و اکراه را از میان مردم برچیده... الخ» که این عبارت کاملاً با دو آیه در قرآن کریم مطابقت دارد. یکی در رابطه با تقواست که در سوره حجرات آیه ۱۳ می‌فرمایند: «یا ایها الناس ... ان اکرمکم

عندالله اتقيکم» خداوند در این آیه خطاب به کل بشر می‌فرماید: (ای مردمان... به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.) و آیه دیگر در رابطه با کلمه (اکراه) می‌باشد که اشاره دارد به آیه معروف «لا اکراه فی الدین قد تبین ارشد من الغی...» که در سوره بقره آیه ۲۵۶ نازل شده است. یعنی: (در دین اکراه و اجبار جایز نیست، به درستی که پیدا شد راه راست از گمراهی.) که شأن نزول این آیه را استاد مرتضی مطهری در کتاب «جهاد» صفحه ۵۴ به بعد و نیز «سیری در سیره نبوی» صفحه ۱۹۶ ذکر فرمودند. البته استاد شهید در رابطه با آزادی دین و بیان و عقیده، در یکی دیگر از آثار ارزنده خویش به نام «آینده انقلاب اسلامی ایران» مشروحاً داد سخن داده‌اند که در یادداشت بعدی فرازهایی از سخنان این حکیم عالیقدر را به عرض آن دسته از منکرین آزادی دین و بیان در اسلام می‌رساند.

یادداشت پنجم: آزادی بیان از منظر بزرگان اسلام

بسیاری از علماء و محققین بزرگ اسلام در تائید آزادی دین و بیان از منظر اسلام تأکید شدید نمودند و این موضوع را در آثارشان مورد بررسی عمیق قرار داده و تجزیه و تحلیل نمودند که نمونه‌هایی از آثار و سخنان چند تن از بزرگان معاصر را در دو قسمت مورد مطالعه و تفکر قرار می‌دهیم:

الف - سیری در آثار استاد مرتضی مطهری

استاد مطهری در صفحه ۴۸ - ۴۹ کتاب «آینده انقلاب اسلامی» جوانان و طرفداران اسلام را مخاطب ساخته و می‌فرماید:

«من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که یک وقت خیال نکنند که حفظ و نگهداری اسلام [با سلب آزادی بیان تحقق می‌یابد]. برخی جوانان خیال نکنند که راه حفظ معتقدات اسلامی و جهان‌بینی اسلامی این است که نگذاریم دیگران حرف‌هایشان را بزنند. نه، بگذارید بزنند... تصور نشود که با جلوگیری از ابراز افکار و عقاید می‌شود از اسلام پاسداری کرد. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن منطق و آزادی دادن و مواجهه صریح و رک و روشن با افکار مخالف است.»

در صفحه ۹۴ کتاب مذکور می‌نویسد: «هر کسی در درجه اول فکرش باید آزاد باشد، بیان و قلمش باید آزاد باشد. اما فکر آزاد باشد یعنی اگر کسی واقعاً منطقی و فکری دارد فکر خودش را بگوید. اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت در جامعه ما نوعی آزادی فکری بوده - ولو از روی سوء نیت هم بوده است - این امر به ضرر اسلام تمام نشده بلکه به سود اسلام تمام شده است.»

در صفحه ۱۲۷ چنین آمده است: «جمله دیگر که در میان ما مکرر بازگو می‌شد، در فرمانی است که علی (ع) به نام مالک اشتر نوشته است و مکرر شنیده‌اید. به مالک، والی و استاندار مصر که از طرف او تعیین شده است، می‌نویسد: به مردم درس آزادمنشی بده، کاری نکنی که چون تو مافوق مردم هستی مردم را ساکت کنی، مردم را تحقیر کنی، صدای مردم را خفه کنی، به دلیل این که تو مافوق هستی آنها مادون... بعد می‌گوید: «به مردم جرأت و شهامت بده، میدان را برای اعتراض مردم باز کن، بگذار بیایند حقشان را از تو مطالبه کنند و نترسند.»

و اما استاد شهید در صفحه ۳۲۴ به اقدامات عملی پیشوایان اسلام در رابطه با گفتگوها و مباحثاتشان با غیرمسلمین را مورد تأکید شدید قرار داده و از جمله می‌فرماید: «بخشی از کتاب‌های حدیثی ما احتجاجات است. مثلاً بحارالانوار یک جلد در احتجاجات دارد. ما یک کتاب داریم در احتجاج: احتجاج طبرسی. باید این احتجاجات را خواند. اینها مباحثاتی است که علمای ادیان دیگر و به طور کلی دانشمندان دیگر - که بعضی از آنها دهری و مادی مسلک، بعضی صابئی و حتی بعضی بت پرست بودند - با ائمه (ع) داشته‌اند اینها می‌آمدند نزد ائمه سؤال می‌کردند، جواب می‌شنیدند و می‌رفتند. کسی نمی‌گفت تو چه حقی داری در دولت مقتدر اسلامی چنین حرف‌هایی بزنی.»

مخصوصاً مباحثات و احتجاجات حضرت رضا (ع) که در متن کتاب تاریخ و حدیث مضبوط است، عجیب است. دولت هارون و دولت مامون از مقتدرترین دولت‌هایی است که جهان به خود دیده است. اینها اگر می‌خواستند جلو آزادی عقیده را بگیرند، به حدّ اعلاء می‌توانستند و کسی جرأت مخالفت نداشت.

حال در این زمان، اسلام به چه احتیاج دارد؟ بعد از آن انقلاب که به دنبال خودش آزادی و تضاد عقاید و آراء و بحث‌های کلامی و فکری و اختلاف عقیده و آراء می‌آورد چکار باید کرد؟ آیا باز هم از شمشیر باید استفاده کرد؟ نه، شمشیر برای آن وقت بود. اگر شمشیر هم لازم است مهمتر

از شمشیر هم است. آن هدفی که در آن دوره شمشیر انجام می‌داد در این دوره درس، کتاب، بیان و قلم انجام می‌دهد... در آن جو (زمان امام صادق(ع)) ملحدها، زندیق‌ها، ماتریالیست‌ها و... به وجود آمدند، مکتب خودشان را تشکیل دادند، اتباع و پیرو پیدا کردند. آزادانه هم این طرف و آن طرف می‌روند. ابن ابی العوجاء پیدا شده است و به قولی ابن مقفع هم همین طور فکر می‌کرد. خماد اجرد پیدا شده و ده‌ها نفر دیگر افرادی امثال اینها پیدا شده‌اند. اینها را مگر می‌شود همین طور رها کرد؟ رسالت امام صادق این است که در این جبهه باید مبارزه کند و بجنگد. مسیحی‌ها آزادانه حرفشان را می‌زنند. جاثلیق - که معرب کاتولیک است - برای خودشان بساطی دارند. صابئی‌ها - که منقرض شده‌اند - اصول و عقایدی دارند. مجوسی‌ها و زردشتی‌ها برای خودشان یک سلسله عقاید دارند. یهود برای خودشان حرف‌های دیگری دارند. هر گروهی برای خودشان افکار و عقایدی دارند و همه کوشش می‌کنند افکار و عقایدشان را پخش کنند. اینجا وظیفه چه ایجاب می‌کند؟ آیا امام جعفر صادق می‌تواند بگوید من همان راهی را می‌روم که جدم حسین بن علی رفت، راه دیگری غیر از آن وجود ندارد؟ نه. اگر امام حسین در زمان امام صادق بود همان عمل می‌کرد که امام صادق عمل کرد و اگر امام صادق در زمان امام حسین بود همان را عمل می‌کرد که امام حسین عمل کرد.»

(آینده انقلاب اسلامی ص ۱۹۰-۱۹۲)

ب- منتخباتی از کتاب «آزادی در قرآن»

(تألیف سید محمد ایازی، چاپ دوم، سال ۱۳۸۰)

مؤلف محترم در صفحه ۱۵۴ می‌نویسد:

«تنوع و چندگانگی فکر و عقیده، طبیعی هر جامعه‌ای است و تقریباً گریزناپذیر است که در این جامعه افکار و عقاید و ادیان مختلفی وجود داشته باشد... اضافه بر اینکه خداوند هم در نظام تکوین

اسباب و مقدمات چندگونگی فکر و عقیده را فراهم کرده است و هیچ وقت از وسایل تکوینی اجباری برای انقباد و مطیع کردن بندگان استفاده نکرده است.»

«آزاد گذاشتن افراد برای طرح عقاید خود - گرچه آن افکار مخالف و ضد دین باشد - خطر و ضرری برای دین ندارد و از نظر اسلام، نسبت به آن منع و تحذیری نرسیده است. تجربه بشری ثابت کرده، آنچه ضرر داشته، منع و جلوگیری‌ای بوده که به نام دین، حتی از عقاید غیرخلاف و جنگ‌های خانمانسوز دینی و مذهبی شده و فکر جامعه را به انحطاط و ابتدال و تنگ‌نظری‌ها سوق داده است.»

«منع بیان عقیده‌ای به دلیل اطمینان بر بطلانش معارض با عقیده گروه مخالف است که به حق بودن عقیده خود اطمینان دارد و از آنجا که در بخشی عظیم از مسائل انسانی و معارف الهی تفسیرهای متفاوت وجود دارد و حق با باطل ممزوج شده است این احتمال جدی است که ممانعت از بیان، سدّی بزرگ است در مقابل شفاف کردن حق و منجر به تفسیر دلخواهی از حقایق خواهد شد.» (ص ۱۷۰ و ۱۷۱)

«آزادی بیان نه تنها از نظر اسلام مانعی ندارد، بلکه آزادی بیان حق طبیعی و فطری انسان است. لذا انسان موظف است آنچه را که فکر کرده و آن را درست تشخیص داده بیان و به مردم ابلاغ کند.» (ص ۲۰۱)

«بر فرض که گفته و نوشته‌ای گمراه‌کننده باشد، دوشیوه برای حل مشکل می‌تواند وجود داشته باشد یکی آنکه از آغاز مانع انتشار مطالب گمراه‌کننده باشیم، و یکی آنکه بگذاریم آن مطلب منتشر شوند و مردم را در جریان نقد و رد آن بگذاریم و فکر مردم را تعالی دهیم و مسلماً جلوگیری و از بین بردن کتاب‌های ضالّه اگر نگوییم تأثیری در پیشگیری از رواج شبهه نخواهد داشت بلکه به نوعی باعث تشویق جامعه برای روی آوردن به چنین نوشته‌هایی خواهد گشت.» (ص ۲۰۵ و ۲۰۶)

«اگر بستر جامعه آمادگی نداشته باشد، هیچ وقت فکری رشد نمی‌کند و اگر آمادگی داشته باشد آن فکر از جایی دیگر سر در می‌آورد و بروز و ظهور می‌کند به ویژه در شرایط کنونی جهان که قدرت اطلاع‌رسانی و انتشار، بسیار بسیار فراوان است و منع آن از اختیار دولت‌ها تا حد زیادی خارج است. اگر فکری را از طریق رسانه‌ای محدود کردیم از جاهای دیگر سر در می‌آورد. گسترش وسایل جمعی چون رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و زیراکس و قدرت‌های عظیم انتشاراتی مرئی و نامرئی این نکته را ثابت می‌کند که این طریق راه موفق و مفیدی است.» (ص ۲۰۷ و ۲۰۸)

«مردم اصولاً حق حیات و آزادی دارند و هر عقیده‌ای برای صاحبانش محترم است، به همین دلیل، مخالف می‌تواند از عقیده خود دفاع کند و آن را برای دیگران بیان کند. آزادی اجتماعی به معنای برخورداری از نوعی قدرت تحت حمایت جامعه برای ابراز عقیده و اندیشه است. از این روی می‌توان آزادی را نوعی حق انسانی تلقی کرد.» (ص ۳۲)

«وقتی سخن از آزادی بیان می‌رود به این معنا نیست که آن سخن در داخل محدوده اندیشه اسلامی باشد، بلکه به تعبیر شهید مطهری افراد هر جور که می‌خواهند بیاندیشند و هر جور می‌خواهند عقیده خود را ابراز کنند. از این جهت اسلام محدودیت قائل نشده و نگران طرح عقاید انحرافی در جامعه هم نیست.» (ص ۱۹۷ و ۱۹۸)

یادداشت ششم: چند نمونه از آیات قرآن کریم

(در رابطه با آزادی دین و بیان)

در این قسمت به چند نمونه از آیات قرآن کریم (جهت اثبات مطالبی که تا کنون از بعضی علما و از اساتید بزرگ معاصر گفته ایم) اشاره می‌کنیم تا کاملاً بر همگان مبرهن و آشکار شود که گفته‌های پیشین، جملگی شرح و مضامین آیات قرآن کریم بوده است. چنانچه:

در رابطه با آزادی بیان در سوره زمر آیه ۱۸ به صراحت می‌فرمایند:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْإِلْبَابِ» (یعنی بشارت ده به بندگان، کسانی که به سخنان گوش فرا می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. آنها کسانی هستند که هدایت کرد خدا آنها را و ایشانند صاحبان عقل‌ها).

خداوند در عدم اجباری بودن دین مؤکداً در سوره بقره آیه ۲۵۶ می‌فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (نیست اکراهی در دین، به درستی که پیدا شد راه راست از گمراهی)

استاد مطهری در شأن نزول این آیه در یکی از تألیفات خویش به نام «جهاد» چنین می‌گوید: «در تفاسیر نوشته‌اند که مردی انصاری که قبلاً بت پرست بود دو پسر داشت که مسیحی شده بودند. این پسرها به مسیحیت - که به آن گرایش پیدا کرده بودند - علاقه‌مند بودند. اما پدر مسلمان بود و خیلی ناراحت از اینکه دو پسرش مسیحی شده‌اند. آمد خدمت رسول اکرم و گفت: یا رسول الله! من چه کنم، این بچه‌ها مسیحی هستند، هر کاری می‌کنم مسلمان نمی‌شوند، آیا اجازه می‌دهی اینها را مجبور کنم از دین شان دست بردارند و مسلمان بشوند؟ فرمودند: نه، لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.

همانطور که قبلاً به عرض رسید اسلام دین تعقل و تفکر و تحقیق است تا آنجا که می‌فرمایند:

سوره حُجرات، آیه ۶: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ.» (یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جانب شخص فاسق خبری رسید تحقیق کنید، مبادا آسیب رسانید قومی را به دلیل نادانی.)

خداوند، پیامبر اکرم (ص) را صرفاً مأمور تذکر دادن به مردم فرمودند نه به اجبار آنها به قبول دیانت اسلام، چنانچه می‌فرمایند:

سوره غاشیه، آیه ۲۱: «فَذَكَرْنَاكَ لست عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (پس پند ده جز این نیست تویی پند دهنده، نیستی بر ایشان تسلط دارنده)

و نیز چنانچه مردم پس از ابلاغ و دعوت به اسلام از جانب پیامبر از ایمان امتناع ورزند و در کفر باقی بمانند طبق آیات قرآن جزای دنیوی ندارند بلکه خداوند مجازاتشان را به عالم بعد موکول فرمودند. چنانچه در سوره کهف آیه ۲۸ می‌فرمایند:

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...» (تو آنچه را که حق است از جانب پروردگار بگو. هر کس خواست ایمان بیاورد و هر آنکه نخواست به حال خود باقی بماند. به درستی که ما آماده کرده‌ایم برای ستمکاران آتشی را که احاطه کرده به آنها سراپرده آن...)

در آیه ذیل خداوند پیامبرگرامی (البته در اصل مسلمین) را به دلیل اجبار کردن مردم در ایمان آوردن به اسلام مورد سرزنش قرار داده و می‌فرمایند:

سوره یونس، آیه ۹۹: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ...» (و اگر خواسته بود پروردگار تو هر آینه گرویده بود هر که در زمین است همه آنها تمام. آیا پس تو اکراه می‌کنی مردمان را تا باشند از مؤمنین.)

شاید به خاطر اصرار پیامبر و مسلمین جهت ایمان آوردن کفار و مشرکین بود که خداوند در آیه ذیل به صراحت می‌فرمایند که شما نگهبان و اختیاردار مردم نیستید.

سوره شوری، آیه ۴۷ «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» (پس اگر روی گردانند پس نفرستادیم تو را بر ایشان نگهبان نیست بر تو جز رسانیدن.)
 و خداوند به پیغمبر گرامیش می فرماید که حسابرس مردم فقط من هستم:
 سوره رعد، آیه ۴۰: «... فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»
 (...جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است و بر ما حساب [آنان])
 و نیز بر رسول اکرم (ص) می فرماید که به مردم بگوید:
 سوره نمل، آیه ۹۲: «... فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»
 (... پس هر که راه یابد تنها به سود خود راه یافته است و هر که گمراه شود بگو من فقط از هشداردهندگانم)

و دیگر آنکه همه این ابلاغات و تبلیغات از جانب پیامبر (ص) و مسلمین باید با زبانی نرم و بیانی نیکو همراه باشد چنانچه در سوره نحل آیه ۱۲۵ می فرماید: سوره نحل، آیه ۱۲۵: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (مردم را با حکمت، گفتار درست و استوار و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است گفتگو کن.)
 مهم ترین نتیجه آنکه اسلام در اصل دین زور و اجبار نبوده و به بیراهه رفتن امرا و حاکمان بالاختصاص در صدر اسلام هیچ ارتباطی به فرامین و احکام اسلامی نداشته و ندارد.
 در پایان مقاله باید عرض شود که هدف از بیان این یادداشت ها این است که ما بهائیان چیزی فراتر از آنچه دیانت مقدس اسلام به جهت دگراندیشان خواسته نمی خواهیم پس:
 با ما مسلمانی کنید.

یادداشت هفتم: خدا هنوز زنده است

یاران عزیز می دانند که

برادران حسود خواستند تا جمال یوسف را در ظلمت چاه محو کنند، دیدیم که تا به اوج ماه بالا گرفت

عزیز مصر به رَغَم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

قصد کردند تا عظمت و جلالت یوسف را با همه آثارش نابود کنند اما در حقیقت، خود نابود شدند و تیشه به ریشه خود زدند؛ چه که از آنان در تاریخ جز صفت حسادت اثری باقی نماند. گفتند او را بفروشیم تا همیشه همچون بردگان خوار و ذلیل باشد، قدرت خدا را نگاه کن که یوسفش را عزیزترین عزیزانِ مصر و فرمانروای قلوبِ بندگانش فرمود:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

برادران حسود به هر مکر و حيله‌ای تمسک جستند تا شاید آتش محبتِ یوسف را در دلِ پدر خاموش کنند اما تاریخ به ما می‌گوید که مهر و محبتِ پدر روز به روز افزونتر شده و به شعله‌های سرکشِ عشق تبدیل گردید.

ببینید بهاءالله در کتاب ایقان ضمن بیانِ مصائبِ وارده بر انبیاء و اولیاء، چه می‌گوید:

«... فرعون و ملاء او همّت گماشتند که آن نار سدره ربّانیّه را از ماء تکذیب و اعراض افسرده و مخمود نمایند. و غافل از اینکه نار حکمت الهیه از آب عنصری افسرده نشود و سراج قدرت ربّانیّه از بادهای مخالف خاموشی نپذیرد. بلکه در این مقام ماء سبب اشتعال شود و باد علّت حفظ...»
باز به قول حافظ:

غمناک نباید بود از طعن حسود، ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد

پس ای احبای الهی که به دلیل نشر رائحه محبت و اتحاد، زمانی شما را به دار آویختند و یا هدف تیرهای جهل و تعصب نمودند و چون طرفی نیستند یا نتوانستند بر ایمان و ایقانتان غلبه کنند حکم حبس و زندان صادر کردند، از ادارات و وزارتخانه‌ها اخراجتان نمودند، از ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها محرومتان ساختند حتی حق بیمه و حقوق بازنشستگی تان را که از دست رنج تان جمع شده بود، قطع کردند؛ ولی به حول و قوه الهی و صبر و استقامتتان، نتیجه‌ای که مدّ نظرشان بود نگرفتند و برعکس خواسته‌شان، این ظلم و ستم‌ها موجب اعتلاء آیین تان در اکثر کشورهای جهان گردید اما از این همه تجربیات خویش درس نگرفته‌اند و حقایق را کتمان نموده‌اند و حال نیز به هزار ترفند در صدد مستمسکی برای اذیت و آزار بیشتر بوده و هستند چنانچه تصور می‌کنند اگر آخرین حربه خود را که بریدن روزی تان از سر سفره‌هاست به کار برند و شما عزیزان صبور و رنج‌دیده را از کار و کوشش و فعالیت و خدمت به هم‌نوعانتان باز دارند تیر تعصب و دشمنیشان به هدف خواهد خورد و شما را مأیوس و ناامید و خسته و درمانده خواهند نمود.

آنان نمی‌دانند که در اوایل انقلاب اسلامی وقتی پدران و مادرانتان را از ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها اخراج نمودند و ظاهراً دستشان به جایی بند نبود هیچ یک از گرسنگی نمردند زیرا به قول یکی از همین پدرها که به یکی از برادران مسلمانی که پرسیدند حالا که اخراج شدی چه خواهی کرد گفته بود: «خدا که هنوز نمرده.»

شما شاهد بودید که پدران شما در هر شغل و مقامی که بودند با افتخار به دستفروشی و مسافرکشی و دیگر شغل‌های آزاد مشغول شدند چنانچه حتی پدر مهندس بعضی از شما، تره‌بارفروشی می‌کرد و دکتری در فلان شهر بستنی‌فروشی را شغل خود قرار داد و خلاصه رئیس فلان بانک معتبر در یک بنگاه معاملاتی به جاروکشی می‌پرداخت و مادرانتان نیز همگام با همسرانشان به اموری همچون

خیاطی، بافتنی و کارهایی نظیر آن، آبرویشان را حفظ نمودند تا اینکه پس از مدتی با توکل به خدا و همت و پشتکار زایدالوصف هر یک برای خود زندگی آبرومندانه‌ای کسب نمودند. بعضی در زراعت ماهر شدند و گروهی در فنون و صنایع استاد گردیدند و جمعی نیز در تجارت به توفیقاتی قابل توجه نائل شدند. ولی از آنجا که گفته‌اند «حسود هرگز نیاسود.» مجدداً بعضی از برادران نامهربان و جمعی از مسئولین و مأمورین ناآگاه در چند سال اخیر به طور سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده بر آن شدند که آخرین ضربه و حربه خود را بر پیکر گروهی از بی‌آزارترین مردمان این سرزمین یعنی شما احبای مظلوم وارد آورند و آن (همان‌طور که قبلاً گفته شد) بریدن نان از سفره‌تان است. آنان در صددند که رگ حیات اقتصادی‌تان را ببرند و عداوت و دشمنی‌شان را تا حد زیر پا گذاشتن همه با معیارهای شرعی و اخلاقی نشان دهند در حالی که همه می‌دانیم که بهائیان با همه این تفصیل طبق تعلیمات خویش مأمور و موظفند که حتی با دشمنان خویش نیز همچون دوست رفتار نمایند و با بدان نیکی کنند و در حق ظالمان دعای خیر نمایند.

شما با رفتار و منش خویش نشان داده‌اید که بر حسب تعالیم اجتماعی آیین‌تان از دخالت در امور سیاسی و مکر و حيله و دسیسه‌های رایج که از مشخصه‌های سیاست‌های بشری است برکنار بوده و هستید چه که در ظل سیاست الهی نشو و نما نمودید و می‌دانید که سیاست الهیه یعنی محبت و مهربانی به همه ابنای بشر و بهائیان عملاً نشان داده‌اند که خیرخواه اهل عالمند و خادم بنی‌آدم. این مسئله‌ایست که بسیاری از اندیشمندان جهان و اکثر هموطنان شریف و منصف ما بدان آگاه شدند به همین دلیل در مواقع بروز مصائب و بلاها و مشکلات این چنینی پیوسته با ما همدردی نموده و به مظلومیت و بی‌گناهی‌مان ایقان و ایمان دارند پس همچون گذشته، امیدوار به فضل و موهبت الهیه بوده و هستیم:

حافظ مکن اندیشه که آن یوسف مه‌رو باز آید و از کلبه احزان به در آید

Kherad Publishing-2018